انترناسیونال ٧٤٤

آرش دشتی

**مولوی در بی بی سی!**

بنگاه خبرپراکنی بی بی سی، امسال از میانه ی آذر ماه، با یک برنامه ی تلویزیونی دو قسمتی، با آب و تاب و با بزک و دوزک به مولوی - شاعر قرن هفتم خورشیدی پرداخت.

مجری و گزارشگر این برنامه ( بلور بنفش) به قونیه ی ترکیه سفر کرد و یک برنامه ی پر و پیمان از زندگی و مرگ و مقبره و پیروان او ( اهل طریقت) و موزه و نواده ی چندم محمد بلخی ضبط کرد و نمایشی از رابطه ی " مرید و مرادی" شماری اندک از پیروان مولوی را پخش کرد.

در بخش هایی از این برنامه، دوربین روی قبر و طرح های اسلیمی و نوشته های سنگ قبر و در و دیوار و روی پیراهن موریانه خورده و کلاه نمدی و کفش و کشکول منسوب به مولوی زوم کرد و مجری و نویسنده ی برنامه کوشیدند اداهای موسوم به طریقت مولوی در جامعه ی ترکیه را که در بحران سرمایه داری و اسلامزدگی دست و پا می زند، عمده کنند و به عنوان سبکی از اندیشه و رفتار جوانان، به جامعه ی پر از تناقض ترکیه حقنه نمایند.

دوربین های بی بی سی ، در بسیاری از مواقع دریچه هایش را بر روی زندگی و مبارزات کارگران و کارمندان و مردم حال حاضر در ترکیه و ایران و تاجیکستان و افغانستان و خلاصه در کشورهای اسلامزده می بندد و آن همه مشکلات و سوژه ها و دولت سرمایه داری و سرکوبگر حاکم بر این کشور ها را نادیده می گیرد و با ذره بین به دنبال موضوعاتی می گردد که وزن زیادی ندارند اما بنا به ماهیت ملی و قومی و نژادی و زبانی می توانند تضادهای اصلی موجود در این کشورها را لاپوشانی کنند. جالب این جاست که دوربین بی بی سی دنبال سوزنی می گردد که هفتصد هشتصد سال قبل در انبارهای کاه سرمایه داری در ایران و کشورهای همسایه اش گم شده است و بخش وسیعی از مردم، آن را فراموش کرده اند ولی سرمایه داری و سیاست های سود محور بنگاه بی بی سی انگشت روی جذابیت های رو به فراموشی نوعی ناسیونالیسم زبانی و فرهنگی می گذارد و نمی گذارد این خرافات از ذهن مردم پاک شود. چون اگر آن اندیشه ها و فرقه های رو به اضمحلال از ذهن ها پاک شوند، بسیاری از جوانان به دنبال اندیشه های مدرن و سوسیالیستی خواهند رفت و این به زیان سرمایه داری است.

مجری برنامه هنگامی که با یکی از نوادگان چندم مولوی دیدار می کند و نواده ی مولوی با هزار زور و ضرب، کلمه ی پدربزرگ را با فارسی نامفهومی به زبان می آورد، آنقدر ذوق زده می شود که برنامه از دستش در می رود و اشک شوق می ریزد!

مجری که به نظر می رسد تحت تاثیر طریقت قرارگرفته و کشکول بدوش و جامه ی درویشی در شهر می گردد، از معجزات مولوی و مرادش - شمس تبریزی- می گوید و دروغ هایی از غیب شدن ها و غیبگویی های مولوی و شمس را بیان می کند که به جوک بیشتر شبیه است.

نکته ی جالب این است که این شخصیت سازی ها و جایگزین آفرینی ها درست در موقعیتی صورت می گیرد که جوانان ایران و ترکیه و خاورمیانه، از خرافات و مذهب و طریقت و شریعت و بقیه ی خزعبلات آخوندهای رنگارنگ عمامه ای و کراواتی و دشداشه پوش و کت شلواری بریده اند و دنبال فضایی برای نفس کشیدن می گردند.

بی بی سی از زمان تاسیس و در این سی چهل سال اخیر نشان داده است که علاقه ی زیادی به نبش قبرکردن شخصیت ها و جریانات ملی اسلامی و فرقه های گمنام از صوفی و شیخی و اهل حق و یارسانی و سنی در کردستان و تالش و لرستان و سیستان گرفته تا دیاربکر و قونیه و کوبانی و سوریه و عراق و لبنان و کجا و کجا دارد و هر وقت و هر جا که منافع سرمایه داری جهانی اقتضا می کند، یکی از این موضوعات را رونمایی می کند و با بزرگ جلوه دادن آن، افکار عمومی را به نفع و یا ضرر (بستگی به مصلحت سرمایه داری دارد) مهندسی و کانالیزه می کند.

بی بی سی را از نظر ماله کشی بر دیوار کج و معوج و رو به ویرانی نظام سرمایه داری، می توان به دلقکی تشبیه کرد که معمولا پای معرکه ی بندبازها حاضر می شوند و با دلقک بازی، نگاه تماشاگران را به خود مشغول می کنند تا بندباز و شعبده گر با خیال راحت به تردستی هایش بپردازد.

مولوی- هرچند که شاعر پرآوازه ای باشد- در زندگی امروز مردم در ایران و ترکیه چه نقشی دارد؟

از صوفیان منزوی و خانقاه نشین جدا از مردم قرون چهارم تا هفتم، جز مشتی حکایت و روایت و شطح و کرامات مجعول چیزی باقی نمانده است و بی بی سی عده ای را سر قبری به گریه می اندازد که اساسا مرده ای در آن نیست.